

باسمه تعالی

- ۱..... **مشتق**
- ۱..... **تمه ای از ثمره بحث مشتق**
- ۲..... **نکته**
- ۲..... **تنبیهات**
- ۲..... **تنبيه اول: بساطت یا ترکیب مفهوم مشتق**
- ۲..... **مختار سید شریف**
- ۳..... **جواب صاحب فصول از سید شریف**
- ۳..... **خلاف ارتکاز بودن ادعای صاحب فصول**
- ۳..... **جواب مرحوم اخوند از کلام سید شریف**
- ۴..... **کلام مرحوم نائینی**

موضوع: تنبیهات / مشتق / مقدمات علم اصول

خلاصه مباحث گذشته:

بحث در مورد اصل مباحث مشتق و ادله تمام شد حال نوبت به بحث در مورد تنبیهاتی است که مرحوم اخوند آنها را مطرح کرده است.

مشتق

تمه ای از ثمره بحث مشتق

در جلسه قبل بحث از ثمره شد و گفته شد که بعضی برای بحث مشتق ثمره ای ذکر کرده اند که ما آن را مطرح نکردیم و آن ثمره کراهت بول تحت شجره مثمره است یا کراهت وضوء گرفتن و غسل کردن با آبی که گرم شده است. همان طوری که بیان شد این دو مورد نمیتوانند ثمره برای بحث مشتق باشند زیرا واضح است که مراد از مثمره درختی است که بالفعل میوه دارد. در روایات باب تخیلی نسبت به این مورد چند دسته روایت وجود دارد در بعضی از آن روایات کلمه شجره مثمره وارد شده است و در بعضی از آنها عبارت تحت شجره فیها ثمرتها وارد شده است که ظاهر این عبارت این است که ثمره بالفعل وجود

دارد. مهم روایات دسته سوم است که در بعضی از آنها عبارت تحت شجرة مثمرة اذا اینعت ای اذا اثمرت وارد شده است یعنی وقتی که ثمر دارد و مثمرة را معنا کرده است.

نتیجه: این مورد نمیتواند ثمره برای بحث مشتق باشد.

نکته

این روایات میتوانند مویدی باشند که موضوع له مشتقات، خصوص ذاتی است که متلبس به مبدا است زیرا روایات، مثمرة و مشتق را معنا کرده اند و معنای آن را در خصوص تلبس به مبدا میدانستند.

تنبیهات

تنبیه اول: بساطت یا ترکیب مفهوم مشتق

آیا مشتقات دارای معنای مرکب هستند یا بسیط؟ [مرکب یعنی چیزی که دارای اجزاء است و بسیط یعنی چیزی که دارای اجزاء نیست و ذات در مفهوم مشتق اخذ نشده است]. اینکه مشتق مبدا را افاده میکند بحثی نیست بحث این است که آیا ذات نیز جزء معنای مشتق است یا نه؟

مختار سید شریف

ایشان به مناسبتی وارد این بحث شده اند که آیا مفاهیم بسیط هستند یا مرکب؟ ایشان قائل به بساطت مفهوم مشتق هستند زیرا اگر بخواهد مشتق مرکب باشد از دو حال خارج نیست یا مفهوم ذات و شیء داخل در مفهوم مشتق است و یا مصداق شیء داخل در مفهوم مشتق باشد و در هر دو صورت تالی فاسد وجود دارد زیرا اگر بخواهد مفهوم شیء داخل در مفهوم مشتق باشد لازمه اش این است که چیزی که عرض عام است مقوم ذات بشود یعنی مفهوم شیء که عرض عام است و بر انسان و غیر انسان حمل میشود باید مقوم ناطق باشد در حالی که این مطلب مورد قبول نیست و اما اگر مصداق شیء داخل در مفهوم مشتق باشد انقلاب قضیه ممکنه به قضیه ضروریه پیش می آید مثلاً وقتی گفته میشود ضاحک و فرض این است که مرکب از مبدا و مصداق شیء است که در این جا مصداق شیء انسان است معنای الانسان ضاحک، الانسان انسان ثبت له الضحک است و واضح است که این قضیه ضروریه است زیرا حمل انسان بر انسان ضروری است.

جواب صاحب فصول از سید شریف

مرحوم صاحب فصول در مقام دفاع از مشهور و ردّ اعتراض سید شریف برآمده و فرموده: ما هریک از دو شق را اختیار کرده و به اشکال شما جواب می‌دهیم:

در قدم اول، شق اول را اختیار کرده و می‌گوئیم: مفهوم شیء در معنای مشتق دخیل است. شما گفتید که این امر مستلزم آنست که در مثل الانسان ناطق یک عرضی عام در ذاتی داخل شود در جواب می‌گوییم: ذاتی و فصل بودن ناطق براساس عرف و اصطلاح منطقه است که آن را ممیز جوهری انسان دانسته و توسط آن به حیث ذاتی انسان اشاره می‌کنند و کاری به خود ذات ندارند. ولی بحث ما فعلا در معنای لغوی و وضعی کلمه ناطق است و اینکه در عرف اهل لغت عرب به چه معنا است؟ و از این لحاظ هیچ مانعی ندارد که واضع لغت عرب کلمه ناطق را برای شیء له النطق وضع کرده باشد و محذور پیش هم لازم نمی‌آید، زیرا دخول عرضی در ذاتی باب ایساغوجی نیست بلکه دخول عرضی در معنای لغوی کلمه است و اینکه محال نیست.

خلاف ارتکاز بودن ادعای صاحب فصول

مرحوم آخوند از سید شریف دفاع کرده و به اعتراض صاحب فصول جواب می‌دهند: ما قطع داریم که کلمه ناطق و مانند آن، به همان معنایی که در لغت داشته و برای آن وضع شده بود، در منطق بکار رفته و فصل واقع شده است و منطقی هیچ دخل و تصرفی در معنای آن نکرده است آنگاه اگر معنای ناطق همان معنای لغوی است می‌گوئیم: در منطق که نتوانستیم شیء را در معنای آن داخل کنیم، چون مستلزم دخول عرضی در ذاتی بود. پس کشف می‌کنیم که در اصل لغت هم ناطق همان حیث وصف شیء را بیان می‌کند و کاری به ذات ندارد و شیء یا ذات در معنای آن دخیل نیست.

جواب مرحوم آخوند از کلام سید شریف

شما (سید شریف) فرمودید اگر مفهوم شیء در معنای ناطق، مأخوذ باشد، عرض عام، داخل فصل می‌شود، ما می‌گوئیم کلام مذکور بر این اساس است که «ناطق» فصل انسان باشد ولی قبول نداریم که ناطق، فصل انسان است به عبارت دیگر، اشکال شما در صورتی وارد است که «ناطق» فصل انسان باشد ولی ما نمی‌پذیریم که «ناطق» فصل انسان باشد.

بعد ایشان شاهی اقامه نموده که ناطق و امثال آن، فصل حقیقی نیست: گاهی در تعریف بعضی از ماهیات، دو فصل را ذکر می‌کنند مانند «الحيوان حسّاس متحرّک بالارادة». آیا قابل قبول است که یک ماهیت، دو فصل داشته باشد؟ یک ماهیت نمی‌تواند دو فصل داشته باشد از اینکه آن دو را در تعریف حیوان، ذکر کرده‌اند کشف می‌کنیم که هیچ‌کدام فصل نیستند بلکه

آنها لازم ماهیت حیوان هستند منتها از نظر قرب و بعد در یک ردیف واقع شده‌اند و تقدّم و تأخّری بین آنها نبوده لذا هر دو را در ماهیت حیوان، ذکر کرده‌اند.

کلام مرحوم نائینی

ایشان در مقام جواب از کلام مرحوم آخوند فرموده اند 'و لو اینکه ناطق به معنای متکلم و مدرک کلی فصل حقیقی نیست ولی نفس ناطقه فصل حقیقی انسان است فلذا نقل کلام به نفس ناطقه میشود و اشکال سید شریف باقی است. هر چند که بعضی اشکال کرده اند 'و گفته اند نفس ناطقه که نوع است و همان انسان است ولی این اشکال درست نیست زیرا منظور از نفس حیث ناطقیت است نه خود نفس که حیث انسانیت در نظر گرفته شود

۱ منقول از المحاضرات فی اصول الفقه، محمد اسحاق فیاض، ج ۱، ص ۲۷۰.

و قد آورد علیه شیخنا الأستاذ - قده - بان الناطق بمعنی التکلم أو إدراک الکلیات و ان کان من لوازم الإنسان و عوارضه إلا انه بمعنی صاحب النفس الناطقة فصل حقیقی فیلزم من أخذ مفهوم الشیء فی مفهوم المشتق دخول العرض العام فی الفصل.

۲ المحاضرات فی اصول الفقه، محمد اسحاق فیاض، ج ۱، ص ۲۷۰.

و غیر خفی ان هذا من غرائب ما صدر منه فان صاحب النفس الناطقة هو الإنسان و هو نوع لا فصل إذاً لا مناص من الالتزام بكون الناطق فصلاً مشهوراً وضع مکان الفصل الحقیقی لتعذر معرفته غالباً بل دانما